



پهلوان باسابقه محله چهاربرج، در چند سال اخیر، حامی ورزشکاران نوجوان کشتی با چوخه بوده است

نسل امروز در گود ورزشی کهن

۱۲



دیدار آشنا

او درباره سختی ها و مشقت برگزاری این مسابقات می گوید: ما به حمایت دولت و ارگان های دیگر نیاز داریم، اما این اتفاق نمی افتد. البته ما با هم این برنامه ها را برگزار می کنیم؛ چون معتقدم جوانان این محدوده استعداد دارند و باید این توانایی ها پرورش دهیم.

● شهرآرامحله، حامی کشتی با چوخه

گفت و گوی قبلی ما با جواد اسلامی مقدم در شهرآرامحله خاطراتی را هم در ذهن او ثبت کرده است و هم در ذهن ما. از جمله اینکه در آن زمان تعدادی از اهالی بولوار شاهنامه با ما تماس گرفتند و نشانی جواد آقا را خواستند تا فرزندان خود را برای آموزش کشتی با چوخه یا جود و نزد او بفرستند.

خودش درباره آن گزارش می گوید: در آن زمان ما من و سه نفر از پهلوانان توس گفت و گو شد؛ خوشبختانه اهالی محله و به ویژه جوان ترها مصاحبه را دیده و خوشحال بودند که به این رشته و پیشکسوتان آن توجه می شود.

اسلامی مقدم در ادامه می گوید: این موضوع را بگویم که شهرآرامحله در این سال ها واقعاً به تقویت کشتی با چوخه توس و هویت پهلوانی در این محدوده کمک کرده و همین موضوع برای ما هم انگیزه ای است که نوجوانان را به ورزش تشویق کنیم. بچه های ما هم قدر این حمایت رسانه ای را می دانند و اینکه گاهی با آن ها مصاحبه می شود، خوشحالشان می کند.

جواد اسلامی مقدم می گوید: همین حمایت ها در این سال ها باعث شده است بچه های توس در چندین مسابقه داخلی و بین المللی مقام بیاورند و افتخار کسب کنند.

● کار پدرانمان را تکرار می کنیم

مهم ترین اتفاقی که جواد اسلامی مقدم در این سال ها رقم زده است، پایه گذاری دوباره مسابقات کشتی با چوخه محلی در توس است. او دغدغه دارد که نسل جدید هم به خوبی با ورزش آبا و اجدادی توس آشنا باشند. جواد آقامی گوید: وقتی می بینم بچه ده دوازده ساله با لباس چوخه، دور گود فردوسی یا زمین ورزشی قدم می زند، لذت می برم. مگر پدران ما همین کار را نکردند که این فرهنگ و ورزش زنده بماند؟ حالا ما هم همین کار را تکرار می کنیم.



بهشتی امداد پیگیر وضعیت بچه ها است. از لباس گرفته تا ارشیا و ایمن. وضعیت آمادگی جسمانی آن ها را بررسی می کند. از اردوهای تیم ملی جود و خبر می گیرد یاد تدارک سالن و زمین برای تمرینشان است. جواد اسلامی مقدم، بار چندین نهاد حمایت کننده ورزش را به تنهایی به دوش می کشد تا بچه محل هایش در دنیای ورزش، حرفی برای گفتن داشته باشند. همین تلاش ها و حمایت هایش از ورزشکاران توس باعث شده است با گذشت پنج سال از آخرین گفت و گویمان در شهرآرامحله، دوباره به سراغ این پهلوان برویم.

● حمایت ادامه دار از استعدادها

این روزها برای استقبال از چند شاگرد خودش و نوجوان محلی آماده می شود و تدارک های لازم را می بیند. آن ها به تازگی در کاپ جود و آفریقا مقام آورده اند، پرچم ایران را بالا برده و بچه محل هایشان را در توس خوشحال کرده اند. همین چند هفته پیش، یکی دیگر از شاگردان او در رقابت کشوری کوراش قهرمان شد.

پنج سال اخیر برای جواد آقا با همین روال و بدون هیچ چشمداشت مالی سپری شده است. او می گوید: خیلی از بچه های توس، توان مالی دنبال کردن ورزش حرفه ای را ندارند، اما استعداد آن را دارند. برای من مهم است که این بچه های با استعداد را تا زمانی که خودم می توانم پرورش دهم و زمانی که دیگر چیزی برای آموزش نداشته ام، آن ها را به دو دسته آدم معرفی کنم: اول افراد فنی و دوم افراد خوش قلبی که توان حمایت دارند.

گفت و گو با دختران شهید انیس خوش قدم که خیابان پرورش ۲۵ به نام اوست

جمعه سیاه و وداع با مادر



مکان نما

می رفت، ماسه خواهر را با خودش می برد. از خانواده شش نفره ما با رفتن مادر، به معنای واقعی یتیم شد. بعد مادرمان دیگر خانه رنگ شادی نگرفت.

رقیه خانم که آن زمان کلاس چهارم بود، از اولین ماه مهری می گوید که او و خواهرانش تنها و بی مادر را می مدرسه شدند. روزی که خواهران در سکوت به مدرسه رفتند، در حالی که اندوهی بزرگ در دلشان بود.

دختر بزرگ شهید می گوید: پدرمان ارتشی بود. با رفتن مادر، وقتی پدر به ما موریت می رفت، تنهایی را بیشتر احساس می کردیم، اما باز هم دل خوش به حضور گرم پدر بودیم. این دل خوشی زیاد طول نکشید و کمتر از دو سال بعد از شهادت مادر، پدرمان هم در جبهه های دفاع مقدس شهید شد.

اگرچه شهدای جنگ تحمیلی در قطعه شهدای بهشت رضا^(ع) به خاک سپرده می شدند، به درخواست فرزندان شهید، ید... حقانی حسن کیاده در خواجه ربیع، در کنار همسرش و دیگر شهدای انقلاب آرام گرفت.

شغل نظامی همسرش، شهید ید... حقانی، به مشهد آمده بودند و کسی را اینجا نداشتند. معصومه خانم، دختر بزرگ شهید که در زمان شهادت مادر فقط چهارده سال داشت، تعریف می کند: پدر و مادر من به همراه دختر عمه پدرم و همسرش آن روز راهی حرم شدند. آن ها دیر کرده بودند. ساعت ۸ شب شروع حکومت نظامی بود. ساعت که به ۷ رسید، کم کم دلشوره به دل ما بچه ها افتاد. در هول و ولای دیر کردن بزرگ ترها و شروع حکومت نظامی بودیم که در خانه رازدند. پدرم بود. تنها و بی همراه و با چادر پر خون و سوراخ شده مادرمان در چهارچوب در ایستاده بود.

● قرعه شهادت به نام مادرمان افتاده بود

رقیه خانم، دختر کوچک شهید که در زمان شهادت مادر، ۱۰ سال داشت، در ادامه صحبت های خواهر بزرگ تر می گوید: آن روز دختر عمه پدرم و فرزندش هم مجروح شده بودند، اما مادرمان به خاطر شدت جراحات و دیر رسیدن به بیمارستان شهید شد. با آنکه در زمان شهادت مادر من و سالی نداشتم، از ایمان او خوب یادش هست؛ زنی محبیه که دخترانش را به داشتن پوشش چادر و خواندن نماز اول وقت تشویق می کرد. رقیه خانم تعریف می کند: مادر من با خدایی بود. همیشه وقتی به مسجد محله

فاطمه سیرجانی | جمعه هفدهم شهریور سال ۵۷، زن جوان میهمان داشت؛ میهمانانی از خطه شمال که برای زیارت به مشهد آمده بودند. آن روزها او ج تحرکات مردمی علیه رژیم پهلوی بود. او و همسرش تصمیم گرفتند قبل از غروب آفتاب و شروع حکومت نظامی، میهمانان خود را برای زیارت به حرم ببرند. اما در مسیر برگشت از حرم امام رضا^(ع) در فلکه آب میان موج تظاهرات کنندگان، گرفتار شدند.

فریاد «مرگ بر شاه» فضا را پر کرده بود. در میان هیاهوی مردم، صدایی از بلندگوی مردم خواست پراکنده شوند. چند لحظه بعد، اصابت تیری در پای زن جوان، او را زمین گیر کرد. آن روز شدت از دحام مانع رساندن انیس خانم به بیمارستان شد و او قبل از رسیدن به مرکزی درمانی از شدت خون ریزی به شهادت رسید.

انیس خوش قدم حسن کیاده که آن زمان فقط ۲۴ سال داشت، برای همیشه همسر و چهار فرزندش را تنها گذاشت. او رفت تا نامش در فهرست شهدای جمعه سیاه قرار گیرد و امروز اسمش زینت بخش کوچه پرورش ۲۵ در محله دانشجو باشد.

● پدر آمد، اما بی همراه

زن و شوهر اصالتا شمالی بودند. انیس خانم و بچه هایش به واسطه